

# مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۴۰۴ (ص ۷۰-۷۶)  
دریافت: اردیبهشت ماه ۱۴۰۴ پذیرش: خرداد ماه ۱۴۰۴

## مقایسه حکایتی از باب چهارم قابوسنامه با حکایت جدال سعدی با مدعی از باب هفتم گلستان

### Comparing a story from the fourth chapter of Qabusnameh with the story of Saadi's argument with the claimant from the seventh chapter of Golestan

مریم السادات رنجبر / استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، اصفهان، ایران.

Maryamsadat Ranjbar/ Department of Literature, farhangian University, Esfahan, Iran.

[maryamranjbar74@yahoo.com](mailto:maryamranjbar74@yahoo.com)

#### Abstract

Onsor al-Maali in his advice to his son, Gilanshah, wrote a valuable work called Qabusname, which consists of forty-four chapters and pleasant stories. In a debate-like story in the fourth chapter of this book (On the increase of obedience through one's ability), he describes the situation of a dervish and a wealthy man. Sa'di also tells a very interesting and readable story in the seventh chapter of Golestan, entitled "Sa'di's debate with the claimant." He, who paid much attention to Qabusname in writing Golestan and was influenced by this book in expressing moral issues, advice, and wisdom, in this story, like Onsor al-Maali, speaks of a dervish and a wealthy man. In this speech, the author examines these two stories from different perspectives and explains the similarities and contrasts between the two stories in order to clarify the extent to which Sa'di was influenced by previous texts, including Qabusname, and the extent to which he was familiar with Iranian wisdom, advice, and ethics.

**Keyword:** Qabusname, Golestan, story, comparison, poverty (dervishi) and wealth.

#### چکیده

عنصرالمعالی در نصیحت به فرزند خود، گیلانشاه، دست به تألیف اثری گراقدر به نام قابوسنامه زده که در چهل و چهار باب و مشتمل بر حکایت‌هایی دلپذیر است. وی در حکایتی مناظره گونه از باب چهارم این کتاب (در فزونی طاعت از راه توانش)، به بیان حال درویش و توانگر می‌پردازد. سعدی نیز در باب هفتم گلستان، حکایتی بسیار جذاب و خواندنی با عنوان «جدال سعدی با مدعی» را بیان می‌دارد. او که در نگارش کتاب گلستان بسیار به قابوسنامه نظر داشته و در بیان مسائل اخلاقی و پند و حکمت، از این کتاب تأثیر گرفته‌است، در این حکایت نیز، همچون عنصرالمعالی از درویشی و توانگری داد سخن می‌دهد. نگارنده، در این گفتار به بررسی این دو حکایت از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد و یکسانی و تقابل دو حکایت را بیان می‌دارد تا روشن شود که سعدی تا چه میزان از متون پیشین و از جمله قابوسنامه تأثیر گرفته و چه اندازه با حکمت و اندرز و اخلاقیات ایرانی آشنایی داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** قابوسنامه، گلستان، حکایت، مقایسه، درویشی و توانگری.

## مقدمه

ابو عبدالله مشرف بن مصلح به غالب احتمالات در اوایل قرن هفتم متولد شده و در سنه ۶۹۱ و بقول ۶۹۴ در شیراز وفات یافته است. هنر و استادی و شخصیت سعدی را در گلستان باید یافت. گلستان کتابی است که در نهایت استادی تألیف گردیده و مراد مؤلف آن بوده است که کتابی اخلاقی و اجتماعی تألیف کند تا خواننده را از حیث معنی در پیچ و تاب زهد خشک و اندرزه‌های متعسفانه و اصول علم اخلاق نیفکند. سیرت پادشاهان و آداب ایشان را با اخلاق درویشان بهم بسته، فضیلت قناعت را که نوعی تسلیم اجتماعی است با فواید خاموشی فراهم افکنده، سپس در عشق و جوانی خستگی گرفته و آن باب را با ضعف و پیری بهم انداخته است، و در خاتمه، موضوع عمده را که شیوه تعلیم و تربیت باشد قرار داده، و در ضمن آن باب، داستان «جدال سعدی با مدعی» را که از شاهکارهای او و داستانی دنیایی و تازه و بخلاف طامات و زهدیات خشک و متداول آن زمانه است ایراد فرموده است. (بهار، ۱۳۵۵، ج ۳)

اخلاقیات و موضوعات تربیتی پیوسته مورد توجه بزرگان شعر و ادب فارسی بوده و از دیرترین زمان تا امروز به بیان آن اهتمام شده است. از رودکی گرفته تا کسایی و ناصر خسرو، سنایی و نظامی و دیگران. و در این میان سعدی، بیش از دیگران به این مسأله عنایت داشته است. سعدی در گلستان و بوستان گذشته از سخنان فصیح و دلنشینش، خواننده را به مسائل اجتماعی، اخلاقی و تربیتی و انسانی متوجه می‌سازد زیرا بنا به گفته دوفوشه کور (۱۳۲۷)، «سعدی سخنگوی واقعی زندگی و اخلاق است و باب زندگی را همراه با تصویرهای روشن در پیش روی ما گشوده است و آثار وی ادامه همان سلسله درخشان رسائل اخلاقی سنتی است که همگی ریشه در اخلاقیات و اندرزنامه‌های گذشته ایران دارند با این تفاوت که جنبه‌های ادبی آن به اوج رسیده است.»

قابوسنامه نیز یکی از مهمترین کتب فارسی اواخر قرن پنجم هجری است. این کتاب را امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار از امرای خاندان زبیری تألیف کرده است. عنصرالمعالی پسری به نام گیلانشاه داشت که کتاب قابوسنامه را برای او نوشته است. او چنانکه از قابوسنامه بصراحت آشکار است مردی دانشمند و مطلع از غالب فنون زمان خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قابوسنامه به طرح مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون را با زبانی ساده و روشن بیان کند. (صفا، ۱۳۲۱، ج ۲)

بسیاری از مفاهیم تعلیمی و مضامین اخلاقی در قابوسنامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی شباهت بسیاری با هم دارد و تفاوت‌های جزئی قابل مشاهده، در اثر تفاوت زبان و بیان و نوع واژگان و از همه مهمتر، شیوه نگارش سعدی است که نسبت به گذشتگان تازگی خاصی دارد چراکه سعدی در نثر گذشتگان از عرب و عجم غور کرده و هرچه در نظرش نابایست و نابکار آمده است طرد کرده و هرچه را بکار و دربایست یافته است جلب نموده و بکار برده است و آنچه از خود بر آن افزوده: اول ترتیب و تناسب و تنوع، دوم رجحان ضروری بر غیر ضروری، سوم مراعات حال خواننده، چهارم رعایت مناسبات نظم و نثر، پنجم رعایت آهنگ کلمات، ششم رعایت اختصار و ایجاز، هفتم رعایت الفاظ از حیث فصاحت و بلاغت و هشتم رعایت نزاکت و ادب است. (بهار، ۱۳۵۵، ج ۳)

در این نوشتار، سعی شده حکایتی از باب هفتم گلستان، به نام «جدال سعدی با مدعی» در بیان توانگری و درویشی با حکایتی در قابوسنامه عنصرالمعالی از باب چهارم به نام «در فزونی طاعت از راه توانش» در مناظره درویش و توانگر مقایسه شود و مشابهت‌ها و تفاوت‌های دو حکایت از جنبه‌های مختلف بررسی گردد.

## بحث

حکایت «جدال سعدی با مدعی» یکی از حکایات خواندنی و دلنشین گلستان است که سعدی در آن، هنر نویسندگی و مهارت بی‌نظیر خود را در سخنوری نشان داده است. حکایت مناظره درویش و توانگر، در باب چهارم قابوسنامه نیز که از نظر محتوا و مضمون به حکایت سعدی بسیار نزدیک است با استادی و مهارت تمام به قلم عنصرالمعالی نگارش یافته و بیانگر این نکته است که سعدی در همه زمینه‌ها و از جمله اخلاق و تربیت بر متون پیش از خود نیز اشرف داشته و بسیاری از مفاهیم موجود در آنها را پرورده و با زبان و بیان خود در کتاب گرانسنگ خویش به نمایش گذاشته است. از جمله مواردی که به نظر می‌رسد سعدی در نگارش آنها تحت تأثیر قابوسنامه بوده می‌توان به موضوعاتی چون آیین دوست گرفتن، تحصیل هنر و خرد، پرهیز از همنشین بد، تربیت پذیری، اجل محتوم و رزق معلوم، اغتنام فرصت و قدر ایام جوانی را دانستن، عبرت و پند گرفتن و... اشاره کرد.

- تدارک الخطا بالصواب (حدیث نبوی) در جمله «و سر به تدارک بر قدم یکدگر نهادیم.» (سعدی، ۱۳۶۲، ص ۲۶۸)

و تنها آیه بکار رفته در حکایت قابوسنامه:

– وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره/۱۹۵ – عنصرالمعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۲) است.

همچنین آیه «وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) یا: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (حج/۲۷) که بصورت تلمیحی در جمله «من بفرمان خدای تعالی آمدم و تو بر خلاف فرمان حق تعالی می کنی و مرا بخوانده اند و من میهمانم و تو طفیلی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۲) آمده است.

چنانکه برمی آید، سعدی در جای جای گلستان و نیز حکایت مورد بحث، از آیات قرآن و روایات بهره می گیرد؛ درحالی که عنصرالمعالی از آیات و احادیث کمتر مدد می جوید.

## ۲- تکرار واژه

تکرار الفاظ و افعال در حکایت قابوسنامه مشاهده می شود (شمیسا، ۱۳۹۲)، در صورتی که سعدی از تکرار و مترادف تن زده و دیگر صناعات متکلفانه لفظی متجنب شده (بهار، ۱۳۵۵، ج ۳) و کلاً کلام او خالی از تکرار الفاظ است. نمونه ای از حکایت قابوسنامه:

و گویند آن توانگر رئیس بخارا بود. و مردی سخت منعم بود. و در آن قافله ازو منعم تر کس نبود. و فزون از صدتا اشتر زیر بار او بود. و اندر عماری نشسته بود. (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۱)

## ۳- بهره گیری از سجع

در حکایت قابوسنامه از سجع استفاده نشده است. در ایجاز لفظ و اشباع معنی و روانی عبارت و خالی بودن از مترادفات الفاظ، و مترادفات جمل، و از موازنه و سجع و صنایع و تکلفات لفظی با سبک پیشینیان برابر است. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳) درحالی که حکایت جدال سعدی با مدعی به سجع مزین است. چنانکه از حیث سجع هم میانه روی می کند، اسجاع را در مزدوجات می آورد و آن از دو سجع تجاوز نمی کند و گاهی هم که به قرینه سازی می پردازد سجع از دو تا سه بیش معمول او نیست و گاهی تا چهار سجع می آورد و غالباً به موازنه های لطیف و اسجاع متوازی اکتفا می کند. (همان)

نمونه هایی از سجع در کلام سعدی:

یکی در صورت درویشان نه بر صفت ایشان. در محفلی دیدم نشسته و شنعتی در پیوسته. (کلیات، ۱۳۶۲، ص ۲۶۲)

اما صاحب دنیا بعین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ. (همان، ص ۲۶۵)

## ۴- تفاوت معنای واژه

واژه درویش در حکایت سعدی و حکایت قابوسنامه در دو معنای متفاوت بکار برده شده است. این واژه معانی متفاوتی دارد. در فرهنگ فارسی درویش به معنای: فقیر، تهیدست، بینوا، گدا، زاهد، گوشه نشین و نیز صوفی و قلندر، آمده است. (معین، ۱۳۷۵، ذیل درویش) با توجه به جمله «یکی در صورت درویشان، نه بر صفت ایشان در محفلی دیدم نشسته...» (کلیات، ۱۳۶۲، ص ۲۶۲) منظور سعدی از درویش، گوشه نشین و زاهد است. درویشی که ادعای زهد و پارسایی دارد ولی تنها در ظاهر. درواقع درویش در این حکایت از صفت درویشان و زهد آنان بهره ای نبرده و از درویشانی نیست که به اندک مایه از مال دنیا قناعت کند. اما در حکایت قابوسنامه با توجه به جمله «شنیدم درویشی و توانگری وقتی قصد خانه خدای کردند.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۱)، واژه درویش در معنای تهیدست و بی چیز بکاربرده شده و در تضاد با واژه توانگر، آمده است.

## ۵- روایتگری

سعدی حکایت را از قول خود (راوی اول شخص) بیان می کند و یکی از طرفین مناظره، خود اوست. حکایت سعدی زبان اول شخص دارد و این اول شخص، سعدی است که در لباس توانگر است. ولی قابوسنامه از زبان سوم شخص روایت می شود.

## ۶- شخصیت

درویش حکایت سعدی، به جدال با توانگر می پردازد. پرخاشجوست و سخنان خود را بی پروا بیان می کند؛ اما درویش در حکایت قابوسنامه مطیع تر است و جدالی که در حکایت سعدی بین درویش و توانگر مشاهده می گردد، در حکایت قابوسنامه به چشم نمی آید.

## ۷- جدال

در حکایت سعدی، درویش و توانگر تا حدی با یکدیگر درگیر می شوند و به جدال می پردازند تا اینکه سخن را نزد قاضی می برند ولی در حکایت قابوسنامه، توانگر قادر به قانع کردن درویش است.

## ۸- بیان دیده ها و شنیده ها

سعدی مردی دنیا دیده و پخته و فکور است. از بزرگان نکته ها آموخته و بهره ها برده، از پادشاهان و وزیران گرفته تا افراد متوسط و عامه مردم حشر و نشر داشته... و افزون بر کتاب های بسیار که خوانده، جهان را از راه تجربه مستقیم آزموده و شناخته است. (یوسفی، ۱۳۵۷، ص ۲۵۰) اما مباحث و موضوعات قابوسنامه بیانگر آنست که عنصرالمعالی، مردی است پرمایه و کتاب خوانده و در انواع رشته های علوم و فنون آن عصر، فراوان چیزها آموخته است. اما جلوه گیری مظاهر اجتماعی آن عصر در کتاب او [صرفاً] نشانگر مطالعات عمیق وی در هرباب است [ نه حشر و نشر با همه گروه های مردم جامعه و درک زندگی ایشان]. (همان ص ۹۲)

## ۹- بهره گیری از آموزه های دینی

سعدی معلومات و تجربیات خود را با رنگ و بوی دینی مطرح می کند، حال آنکه عنصرالمعالی اگر چه به این امر اشاره ای سطحی دارد، غالباً در بیان نصایح آن را به فراموشی می سپارد. به عبارت دیگر، تجربیات عنصرالمعالی بیش از معلومات او ولی دانش سعدی با صبغه دینی و عقیدتی، مسلط بر تجربیات وی است. (نظری، ۱۳۸۱)

## شباهت ها

شباهت های این دو حکایت به قرار زیر است:

## ۱- کوتاهی جملات و ایجاز و اختصار

در حکایت قابوسنامه که به سبک مرسل است جمله ها کوتاه و از نظر معنی به هم پیوسته است. از بهترین اثنا و زیباترین نثر فارسی به جرأت می توان قابوسنامه را در وصف نخستین از طراز اول نثر سلس و کامل و زیبا و مطبوع فارسی گذاشت. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۲) همانطور که از ویژگی های کلام سعدی نیز می توان به ایجاز و اختصار اشاره کرد. سعدی که زیر رگبار الهامات قرار داشته است، یکباره رسوم پیشینیان را زنده کرده، رسم معاصر را زیر پای سپرده، ایجاز را به صناعات لفظ و فصاحت و بلاغت ذاتی توأم ساخت. (همان، ج ۳)

نمونه ای از جدال سعدی با مدعی:

گفتم مذمت ایشان روا مدار که خداوند کرمند. گفت غلط گفתי که بنده درمند. (کلیات، ۱۳۶۲، ص ۲۶۴)

در حکایت قابوسنامه:

و اندر عماری نشسته بود. خرامان و نازان در بادیه همی شد. (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۱)

## ۲- برتری توانگر از نظر عبادت

در هر دو حکایت، اعتقاد بر اینست که چه بسا توانگران بهتر می توانند امر خدای تعالی را به جای آورند. و شخص فقیر را خداوند به انجام برخی از واجبات همچون حج امر نکرده است. در جدال سعدی با مدعی، سعدی خود را حامی اغنیا و خداوندان نعمت می شمارد و هواداران فقر و دریشی را جواب می دهد و مجاب می کند. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳)

سعدی: «اگر قدرت جود است و قوت سجد، توانگران را به میسر شود که مال مزگا دارند.» (کلیات، ۱۳۶۲، ص ۲۶۲)

عنصرالمعالی: «توانگر گفت زیرا که من فرمان خدای تعالی همی برم و تو خلاف فرمان خدای تعالی همی کنی. و من خوانده ام و من میهمانم و تو طفیلی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱، ص ۲۲)

## ۳- تضاد فقر با ایمان

در هر دو حکایت، فقر مخالف ایمان دانسته شده است و نویسندگان دو حکایت معتقدند کسی که توانگر باشد و از جانب مادیات خیالی آسوده داشته باشد، عبادت خدای را پسندیده تر و با خیالی آسوده تر بجای می آورد و فقر موجب کفر می شود.

عنصرالمعالی: «و تو بی فرمان خدای تعالی به بیچارگی و گرسنگی در بادیه آمده ای و خود را به تهلکه انداخته ای.» (۱۳۷۱، ص ۲۲) سعدی: «فراغت با فاقه نپیوندد و جمعیت در تنگدستی صورت نبندد.» (کلیات، ۱۳۶۲، ص ۲۶۳)

#### ۴- بکارنبردن لغات مهجور و بیگانه

آشنایان به رموز سبک شناسی می‌دانند که در قرنی که سعدی در آن می‌زیست چه لغات غریب از زبان عربی و مغولی وارد زبان فارسی شده بود. ولی در گلستان یکی از آن الفاظ و ترکیبات بکار برده نشده و از لغات مغولی نیز جز یکی دو لفظ که گویا فارسی نداشته دیگر چیزی نیآورده است. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳) همچنین عنصر المعالی در قابوسنامه از زیاده روی در کاربرد کلمات فارسی سره - به ویژه مهجور - خودداری می‌کند. عنصر المعالی هرچند مردی است فرهیخته و در مکتب زمان پروریده، برای فضل فروشی گرد لغات تازی نمی‌گردد و کوشش دارد بجای آنها از واژه‌های هنوز زنده زبان فارسی بهره گیرد. (روان پور، ۱۳۸۲)

عنصر المعالی در حکایات خود، گذشته از لغات تازی مصطلح هر علم و فن و پیشه، مانند مصطلحات فلسفه و نجوم و هندسه و طب و شعر و صوفیگری و فقه و قضاوت و مذکری و دهقانی و غیره... که از آوردن آن ناگزیر بوده، باقی لغات کتاب، پارسی است. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۲)

بعنوان مثال عنصر المعالی لوازم حج را پنج قسم می‌داند: «ساز حج پنج چیز است: مکنّت و نعمت و مدت و داد حرمت و امن و راحت.» مکنّت، واژه ای عربی به معنای قدرت و توانگری و نیرو است. و نعمت به معنای مال و روزی، بهره و خوشی، واژه ای است عربی. مدت نیز واژه ایست عربی که در معنای وقت و زمان بکار برده می‌شود. (معین، ۱۳۶۳) داد، واژه ای پهلویست که در معنای قانون و انصاف بکار می‌رود. حرمت واژه ای عربی است به معنی آنچه حفظ آن واجب بود. و داد حرمت به معنی حفظ قانون است. امن واژه ای عربی و به معنی آرامش قلب و راحت و آسایش است. راحت نیز واژه ای است عربی که به معنی آسایش و آسودگی بکار می‌رود. (همان) چنانکه برمی‌آید، عنصر المعالی در این قسمت از حکایت خود، از واژه های عربی مدد می‌جوید و تنها واژه داد پهلوی است.

سعدی نیز در گلستان از الفاظ و ترکیبات عربی و مغولی استفاده نکرده و جز یکی دو لفظ که گویا فارسی نداشته است دیگر چیزی نیآورده است. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳)

#### ۵- سبک نگارش

سعدی شیوه نو که می‌توان آن را "شعر منثور" نام داد بوجود آورده است. (همان) همچنین اشعار را برای آرایش و زینت کلام آورده است. عنصر المعالی نیز در حکایت خود، معلوم می‌دارد که آوردن شعر در میانه نثر ابتدا از او و همانندان او بوده که خود شاعر بوده‌اند و از شعر خود شاهد و مثال می‌آورده، و او پیشوای قاضی حمید الدین بلخی مؤلف مقامات حمیدی و شیخ سعدی مؤلف گلستان - که از اشعار خود شاهد آورده‌اند - بوده است. (همان، ج ۲)

#### ۶- بیان واقعیت

برخلاف بوستان که کتاب حقایق و دنیای آرمانی سعدی است، گلستان کتاب واقعیات است و سعدی در این کتاب واقعیات زندگی را صادقانه بیان می‌کند و این همان شیوه ای است که عنصر المعالی در نوشتن قابوسنامه بکار برده است. بخشهایی از بینش این دو هنرمند نیز حاصل تجربیات و مردم شناسی ایشان است و از همین رو وجود مضامین و معانی مشترک در آثار آنان امری انکارناپذیر است.

#### ۷- توجه به زندگانی عملی

عنصر المعالی [و سعدی هر دو می‌دانند] که دنیا ترکیبی از خوبیها و زشتیها و راستیها و نادرستیهاست. ازین رو زندگانی را چنان که دیده، تصویر کرده‌اند. فقط اهل نظر نیستند بلکه مرد عمل‌اند. بنابراین کتاب ایشان نمودار آداب و رسوم و مسائل پست و بلند روزگار [آنهاست] که نمی‌توان واقعیت آنها را در آن عصر ندیده گرفت. (یوسفی، ۱۳۵۷، ص ۹۴-۹۵)

#### نتیجه گیری

مقایسه حکایت جدال سعدی با مدعی در گلستان و حکایت مناظره توانگر و درویش در قابوسنامه، نشانگر آشنایی سعدی با قابوسنامه و تأثیرپذیری از آنست. بطوریکه مانند عنصر المعالی صادقانه به بیان واقعیات و تجربیات خود پرداخته است و از بسیاری جهات، چون اندرزگویی، بهره گیری از مضامین اخلاقی و تربیتی، توجه به زندگی عملی و ... به آن شباهت دارد. اما حکایت قابوسنامه بسیار کوتاهتر از حکایتی است که سعدی آن را بیان کرده است. سعدی در حکایت خود از آیات و اشعار بیشتری مدد می‌جوید و سخن را با سجع

می آرید، الفاظ را با آهنگ و موسیقی همراه می کند و سبب دلنشین شدن کلام می گردد؛ علاوه بر این ها سخن سعدی سخنی است سهل و ممتنع. این در حالیست که سخن عنصرالمعالی خالی از سجع بوده و آیات و اشعار نسبت به سخن سعدی در حکایت قابوسنامه کمتر است. سعدی در حکایت خود، سخن را نزد قاضی می برد و قاضی به اعتدال حکم می دهد. درحالی که حکایت قابوسنامه به پیروزی توانگر بر درویش منتهی می شود. از نظر روایت پردازی، سعدی با راوی اول شخص وارد داستان شده ولی عنصرالمعالی راوی سوم شخص را برگزیده و حکیمانه ماجرا را روایت می کند.

## منابع

- [۱] آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن مجید، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش.
- [۲] أحسانی، معروف به ابن ابی جمهور، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم (۱۳۶۲)، عَوَالِی اللّٰثَلِی العَزِیْزِیَّة فی الأحادیث الدِّیْنِیَّة، به تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع).
- [۳] القشیری، امام ابوالحسن مسلم بن الحجاج (۱۳۹۳)، صحیح مسلم، ترجمه خالد ایوبی نیا، مصحح حسین رستمی، چاپ اول، ارومیه، انتشارات حسینی اصل.
- [۴] بهار، محمد تقی (۱۳۵۵)، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- [۵] دو فوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷)، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۶] روان پور، نرگس (۱۳۸۲)، گزیده قابوسنامه، تهران، قطره.
- [۷] سعدی، مشرف الدین (۱۳۶۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- [۸] شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، سبک شناسی نثر، تهران، میترا.
- [۹] صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.
- [۱۰] عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۷۱)، قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۱۱] قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، چاپ دوم، طهران، نشر دارالاسوه.
- [۱۲] مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- [۱۳] معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران.
- [۱۴] نظری، جلیل (۱۳۸۱)، مضامین مشترک قابوسنامه و آثار سعدی، فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، ص ۱۷۵-۱۸۵.
- [۱۵] یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۷)، دیداری با اهل قلم، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.